

## کنکاشی در باره باب و بابیت

اسماعیل وفا یغمائی

پدیده های تاریخی، فرهنگی و مذهبی در بسیاری موارد دیوار به دیوار یکدیگرند و برای شناخت آنها باید زوایای مشترک را در نظر گرفت و به آنها پرداخت، همراه با این، وقتی برای شناخت یک پدیده تاریخی به تلاش می پردازیم باید توجه داشته باشیم که پدیده تاریخی تا حد ممکن فارغ از حب و بغض و جدا از گرایشات شخصی خود مورد بررسی قرار دهیم.

در بررسی تاریخ ایران، وقتی که ماجراهای تاریخی رنگی فلسفی و مذهبی به خود می گیرند، به یمن وجود نگاه و تفکرو تلاشهای دراز مدت ملایان در بررسی تاریخ!!، تاریخ و حوادث تاریخی بخصوص در میان مردم کوچه و بازار بجای آنکه مورد بررسی قرار بگیرد، نخست اختراع و سپس منبری شده است، یعنی مورد لعن و طعن قرار گرفته و با مدد گرفتن از انواع نیروهای آسمانی و زمینی وافواجی از اندازها و بشارت ها و عتاب و خطاب ها چنان آلوده شده است که در بسیاری اوقات باید با ترس و لرز از کنار آن عبور کرده و از خیر شناخت گوشه یا گوشه هائی از تاریخ مملکتمان بگذریم.

از زمان فتح ایران توسط اعراب و از دوران اسلامی شدن ایران تا این روزگار که جمهوری اسلامی بر سر کار است ما در بررسی و شناخت حوادث تاریخی با این مشکل روبروئیم. بسیاری از حوادث تاریخی و بخصوص جنبشهایی که رنگ مذهبی داشته اما با شیعه رسمی فاصله داشته اند، بخصوص از دوران صفویان تا اکنون منبری شده اند و در نگاه توده های مذهبی در قایب از رجائس و خیانت به تماشا گذاشته شده اند. به عنوان مثال در دوردست تاریخ ایران اسلامی میتوان از جنبش بزرگ بابک خرمدین نام برد که سالها تختگاه خلیفه را به لرزش در آورد اما تاریخ نویسان منبری بیش از آنکه به نقاط مثبت و یا منفی این جنبش نظر داشته باشند تلاش کرده اند که ثابت کنند بابک خرمدین فرزند زنی یک چشم بود که به حرام از رهگذری زناکار حامله شده و لاجرم بابک به دنیا آمده است.

در فاصله نزدیک ما با جنبش بابیان روبروئیم، جنبشی قدرتمند که از زاویه مذهبی و فلسفی حاصل یک انشعاب در شیعه دوازده امامی بود اما بجای آنکه به نقد و بررسی منصفانه آن پرداخته شود، با تلاشهای متولیان رسمی مذهب، سالیان سال زنگ کلمه بابی در گوشها بیش از آنکه نشان دهنده پیرو یک مرام و مکتب مذهبی و اجتماعی سر بر آورده از درون شیعه دوازده امامی باشد طنین بد دینی و بی دینی و دشمنی با خدا و پیامبر و اسلام و مسلمین و ناپاکی را با خود داشت.

در فاصله این دو جنبش ما با سلسله ای از جنبشها روبروئیم که هر یک به نوعی مورد بی مهری قرار گرفته اند، در مقابل اما ما با برخی از جنبشهایی روبروئیم که به دلیل تجانس بیشتر با شیعه رسمی نقاط قوتشان در روشنائی و نقاط منفی آنها در تاریکی قرار داده شده اند. جنبش سربداران خراسان و علویان از این زمره اند. جنبش سربداران البته جنبشی برخاسته از درون توده های مردم و علیه ظلم و ستم مغولان بود اما در قسمتهای در سایه قرار داده شده آن ما با تفکر خشن روبرو میشویم که از پرتاب کردن زنان تنفروش از بلندی و زنده مدفون کردن آنها در چاه و تفتیش عقاید و به راه انداختن جاسوسی عریض و طویل با بهانه های شرعی ابائی نداشت و در جنبش علویان از آن غارت مالیاتی سنگینی که جان مردم را به لب رساند و موجب شد که مردم شمال از سامانیان برای دفع علویان یاری بخواهند کمتر سخن گفته می شود و تنها بر تکیه بر تقدس خون و مطلق کردن عدالت خواهی آنان که آنچنان که مطلق شده واقعیت تاریخی ندارد از علویان سخن گفته می شود. مقصود از این اشاره مختصر این است که تاریخ سرزمین خود را تا جائی که مقدور است بخصوص پس از تجربه خونبار رژیم جمهوری اسلامی و راه بردن به جدائی دین از دولت و توجه به لائسیته باید درست بشناسیم

در این سرزمین قرنها و در رابطه با تقریبا تمام دولتها و مردم مذهب کارکردی بسیار نیرومند داشته است و شناخت حرکتها و جنبشهای مذهبی ما را بیشتر با حال و هوای ایران آشنا می کند. تاریخ را که درست به بررسی بنشینیم متوجه خواهیم شد در طول تاریخ بارها پدران ما در جستجوی عدالت راههای زمینی و آسمانی

را به تکرار پشت سر گذاشته اند حلقه بر درب هر سرائی کوبیده اند و همراه با جانفشانی های حماسی به تکرار دچار اشتباه شده اند. ما می خواهیم قهرمانی ها و رنجهای آنها را پاس بداریم اما نمی خواهیم اشتباهات آنان را تکرار کنیم و در این زمینه وقتی حب و بغض را کنار بگذاریم ، حقایق تاریخی با ما زمزمه های دیگری سر خواهند کرد، و حقایق گذشته ما را برای شناخت بسیاری از واقعیت های امروز کمک خواهند کرد.

نوشته زیر بخشهایی از یادشتهای من از تاریخ ایران است که به دلیل نزدیک بودن به سالگرد تیرباران باب در بیست و هفتم شعبان 1266 هجری در معرض دید شما قرار می گیرد.

### ریشه ها

مذهب بایبیه از درون مذهب شیخی - یکی از انشعابات شیعه دوازده امامی - سر بر آورد . مذهب شیخی در اوایل دوران فتحعلیشاه دومین پادشاه قاجار ظهور کرد .

شیخ احمد ابن زین الدین ، از آخوندها و علمای صاحب نام عرب تبار شیعه و از اهالی قریه ای در نزدیکی الاحساء در بحرین ، بانی مکتب شیخی بود . چون مکتب بایبیت در دوران پیش از مشروطیت ماجراهایی زیادی را در ایران برانگیخت لازم است اندکی به آن و ریشه های آن پرداخته شود .

### شیخ احمد احسانی

شیخ احمد احسانی در پنج سالگی آموختن قرآن را شروع کرد و پس از دوران نوجوانی به کربلا و نجف رفت و طی بیست سال تحصیل موفق به گرفتن درجه اجتهاد در روایت و درایت از سوی پنج تن از آخوندهای بلند پایه شیعه از جمله شیخ جعفر کاشف الغطا گردید . او پس از بازگشت و اقامت چهار ساله خود در بحرین بار دیگر به عتبات باز گشت .

نکته بسیار مهم در مورد اندیشه های شیخ احمد احسانی تاکید فراوان او بر مساله امامت و قرار دادن آن به عنوان يك واقعیت زنده و نه صرفا اعتقادی در برابر مریدان و معتقدانش بود.

بنیاد گذار مکتب شیخی با تدوین يك «تئوری امام شناسی» جدید میگفت با «کشف و شهود» سر و کار دارد ، «امامان شیعه را به طور متواتر در خواب زیارت میکند» و از آنان مشکلات خود را می پرسد و نیز «با استشمام رایحه احادیث به واقعی بودن یا جعلی بودن آنها پی می برد» . زمینه های باور چنین اعتقاداتی در میان شیعیان همیشه نیرومند و زنده بوده و در دوران شیخ احمد وجود چنین زمینه ای معتقدان فراوانی برای او فراهم کرد.

آوازه دانش و کرامات شیخ احمد پس از مدتی در ایران پیچید و چون به ایران آمد و در یزد اقامت کرد فتحعلیشاه قصد کرد به دیدار و زیارت او برود و از محضر او کسب فیض کند و مشکلات خود را بپرسد . از جمله سئوالات فتحعلیشاه ، آن هم در کشاکش جنگ ایران و روس و بر باد دادن بخش عظیمی از نفوس و خاک ایران این بود که:

« در بهشت مراسم عقد و ازدواج چگونه بر گزار میشود» و «آیا در آنجا میتوان بیشتر از چهار زن گرفت یا نه؟» ، خاقان عظیم الشان که در زندگی سودائی جز کامجویی از حرم چند صد نفره اش در سر نداشت و خود را در این راه فرسوده کرده بود نگرانی اصلی اش ادامه کار در جهان پس از مرگ و رتق و فتق امور حرم و عقد و ازدواج در عالم ملکوت بود

. قدرت و آوازه شیخ در ایران چنان بالا گرفت که در اصفهان شانزده هزار نفر در نماز به او اقتدا کردند . پس از درنگی کوتاه در پایتخت و در بازگشت به سوی عتبات ، شیخ دو سال در کرمانشاه درنگ کرد و مورد انواع الطاف فرزند بزرگ فتحعلیشاه شاهزاده محمد میرزای دولتشاه قرار گرفت و در همین ایام شاهزاده محمد میرزا موفق شد درب یکی از ابواب بهشت را از شیخ احمد به مبلغ هزار تومان بخرد . لنگه دیگر درب این باب از بهشت را قبل از آن، سید رضا پسر آخوند بحر العلوم خریداری کرده بود .

### اشاره ای به نظرات شیخ احمد احسانی

شیخ احمد احسائی در همین دوران و در هنگامی که دهها هزار نفر از مردم توجهشان به سوی این شیخ نامدار و متفاوت با سایر شیوخ جلب شده بود، نظرات خود را مطرح کرد. مهمترین نکاتی که شیخ احمد احسائی بر آنها تاکید داشت و در دوران او حاوی تازگی بود عبارتند از:

1- پذیرش توحید و نبوت و امامت و ادغام صفت عدل در صفات ثبوتیه.

2- شیخ احمد احسائی معاد جسمانی را به صورت سنتی مورد پذیرش پیشینیان رد میکرد و میگفت مردمان در قالب کالبدی لطیف و روحانی بر انگیزته میشوند. شیخ بازگشت انسان را به صورت هور قلبیایی - اصطلاحی مشتق از کلمات عبری «هبل» به معنای بخار و «قرنیم» به معنای درخشش و شعاع - میدانست.

3- او معتقد بود که امام زمان در جهان هور قلبی زندگی میکند و هر گاه صلاح بداند در هیئتی جز کالبد اصلی اش به این جهان خواهد آمد. اصطلاح هور قلبی نخستین بار توسط عارف و فیلسوف نامدار ایرانی سهروردی مشهور به شیخ اشراق 549، 587 هجری مطابق با 1154 تا 1191 میلادی - در مفاهیمی از تصوف و عرفان به کار گرفته شده بود. فلسفه هور قلبیایی امام زمان بعدها مورد استفاده باب قرار گرفت و به طور تئوریک تفسیر کننده و توجیه گر ظهور او گردید.

4- اعتقاد شیخ این بود که در جریان معراج، پیامبر در هر فلکی جسمی متناسب با موجودیت و قوانین آن فلك پیدا میکرد تا در هنگام سفر قوانین حاکم بر جسمی که در کره زمین پرورده شده است در تناقض با قوانین دیگر فلکها قرار نگیرد.

5- او وجود امام غایب را عمیقاً باور داشت و میگفت ظهور او حتمی است ولی هم اکنون در جهانی روحانی به سر میبرد و از آنجا امکان حکمرانی بر عالم امکان را دارد.

در همین رابطه باید تاکید کرد یکی از مهمترین وجوه اختلاف شیخ احمد احسائی و دیگر شیوخ دوران تاکید فراوان او بر مقوله امام زمان و تبدیل این اعتقاد به یک باور فعال و کشاندن آن به صحنه روزگار در آن دوران بود. با طرح تئوری «رکن رابع» شیخ احمد احسائی حرف آخر خود را زد و آن را برای پیروان مکتب خود تبدیل به یک مقوله اعتقادی کرد. او با استفاده از فلسفه یونان و مقولات وجودهای «ذاتی» و «صوری» در اشیاء، میگفت جنبه ذاتی اشیا تغییر ناپذیر و جنبه صوری تغییر پذیر است و امام زمان قدرت دارد با تغییر دادن وجه صوری و حفظ وجه ذاتی خود در سیما و با نام دیگری ظاهر شود. با توجه به این نکته پیروان شیخ احمد به آسانی و جود امام زمان و حتی رویت و ارتباط با او را در ذهن خود عاری از تناقض می یافتند.

مقوله وجودهای ذاتی و صوری پیش از شیخ احمد احسائی در فلسفه باطنیان خود را نشان میداد و با استفاده از این مساله حتی کار تا مرحله ادعای خدائی پیش میرفت. بعد از آن نیز سید محمد ابن فلاح مشعشع - درگذشت 875 هجری، 1470 میلادی - در خوزستان خود را با همین فلسفه، مهدی موعود خواند و پیروان او در صحنه جنگ با این اعتقاد چنان بی پروائی و از جان گذشتگیهایی نشان دادند که شگفتی آور است.

6- میزان اعتقاد شیخ احمد احسائی به امامان شیعه آنقدر زیاد بود که مخالفان میگفتند آنان امامان را به مقام ربوبیت میرسانند و این خلاف دین است. شیخ احمد احسائی با کنکاش در فلسفه یونان و بر گرفتن مقوله علل اربعه - علل فاعلی، علل مادی، علل صوری و علل غائی - اعتقاد داشت که علت چهارگانه آفریده شدن جهان و خلقت اساساً امامان شیعه بوده اند و بنابر این صاحب اختیار مطلق مردم جهان آنان هستند و در هر لحظه که بخواهند به هر شکل و سیما در خواهند آمد. او با استفاده از روایات مختلف میگفت به همین دلیل در حدیث آمده که علی ابن ابیطالب در یک شب در چهل جا میهمان بود.

7- شیخ احمد اعتقاد داشت از میان شیعیان یک «شیعه کامل» یا «ناطق واحد» یا «رکن رابع»، بطور منحصر میتواند و باید رابط بین امام غایب و شیعیان باشد. این فرد از زمان نایبان چهارگانه تا حال وجود داشته ولی مردم به شناخت آنان موفق نشده اند و حال زمان آن فرا رسیده که برای شناخت این «رکن رابع» تمام کوششمان را به کار گیریم. این اصل که موجب نزول قدرت علما میشد به سختی مورد اعتراض آنها قرار داشت.

شیخ احمد احسائی خود را شیعه کامل میدانست و پیروان او شیخیه نامیده میشدند. شیخ احمد احسائی در سال 1234 هجری، 1819 میلادی به قزوین وارد شد و طی مباحثاتی با ملا تقی برغانی مورد تکفیر قرار گرفت. پس از آن نیز زمزمه تکفیر او در کربلا و نجف بلند شد. تلاشهای ملایان معروف به اصولیون - ملایانی که به اجتهاد معتقد بودند و تعبیر و تفسیر احادیث و اخبار را جایز میدانستند - و آخوندهای اخباری - آخوندهایی که تفسیر اخبار و احادیث را جایز نمیدانستند، منابع حقوق اسلام را به سنت و قرآن واگذار میکردند و پیروی از امام غایب شیعیان را مستقیم و نه به وسیله مجتهد جایز میدانستند - شیخ احمد احسائی را مجبور کرد که پس از کشاکشهایی چند با سیستم بر شوریده روحانیت و دربار و نیز دولت عثمانی، با خانواده اش به مکه برود. با این همه بنیاد گذار مکتب شیخی از اعتقاداتش دست بر نداشت و بر آنها پافشاری نمود.

شیخ احمد احسائی پس از عمری نسبتاً طولانی 1166 - 1241 هجری، 1752 - 1825 میلادی در گذشت. او پیش از مرگ یکی از شاگردان و پیروان پر شور خود، سید کاظم رشتی را به جانشینی خود معرفی کرد و در باره او گفت:

او علم را از من آموخته، من علم را از امامان دریافت کرده ام و امامان بدون واسطه علم را از خدا دریافت کرده اند. شیخ احمد احسائی با این بیان تلویحاً خود را در مقام رکن رابع و سید کاظم رشتی را جانشین رکن رابع قرار داد. بنا بر مندرجات کتب شیخیه که به زندگی و آثار شیخ احمد احسائی اختصاص دارد از جمله بر اساس مندرجات آثار شیخ سرکار آقا، شیخ احمد در طول عمر خود با تلاشی شگفت به تالیف شمار زیادی کتاب و رساله پرداخت که گفته می شود از این زمره 132 اثر برجا مانده است.

### سید کاظم رشتی بارور کننده مکتب شیخی

سید کاظم رشتی در خانواده ای عرب به دنیا آمده بود. خانواده او اندکی پیش از تولد او به دلیل شیوع طاعون از مدینه به رشت مهاجرت کرده بودند. او در یازده سالگی قرآن را از حفظ داشت و در هجده سالگی تفسیری بر سوره آیه الکرسی نوشت. سید کاظم رشتی کاملاً به اندیشه های استاد خود مؤمن بود و در بارور کردن و توضیح و تفسیر مکتب شیخی تلاش بسیار نمود.

بیشترین تلاش سید کاظم تلاش بر تفسیر و تعبیریکی از اصلی ترین ارکان اعتقادی شیعه دوازده امامی یعنی «مقوله مهدویت» و «بشارت ظهور امام دوازدهم» بود. او میگفت همه باید بکشند تا کسی را که بر اثر تقوی و صلاحیت به مقام باب رسیده و در نقطه «رکن رابع» قرار دارد بشناسند.

بر اثر تلاشهای سید کاظم وضعیت به گونه ای شده بود که افراد زیادی برای رسیدن به مرحله بابیت به انواع ریاضت هاشمغول شده بودند و پیروان سید کاظم رفقایی خود را سوگند میدادند که اگر موفق به شناخت «رکن رابع» شده اند دیگران را بی خبر نگذارند.

شور و شوق شگفتی که در اثر «تنویری رکن رابع» شیخ احمد احسائی و کوششهای سید کاظم رشتی دامنگیر جمع کثیری از پیروان شده بود زمینه را به خوبی برای ظهور سیمائی جدید آماده کرده بود.

در این حال و هوا سید کاظم رشتی نیز مانند استادش به طور دایم مورد طعن و لعن و حملات روحانیون مختلف قرار داشت، طی دو یورش که توسط آخوندها سازماندهی شده بود عوام الناس تحریک شده که هیچ اندیشه ای را مگر آنچه را که با اسلام رسمی در وحدت بود بر نمی تابیدند خانه اش را ویران و کتابخانه اش را طعمه آتش کردند. سید کاظم سرا نجام مجبور شد ترک دیار کند و روانه عتبات شود ولی در آنجا نیز در امان نبود و سر انجام نجیب پاشا حاکم عثمانی در بغداد با خوراندن قهوه مسموم به قتل او اقدام کرد. سید کاظم رشتی در تاریخ یازدهم ذیحجه سال 1259 هجری، دوم ژانویه 1844 میلادی در گذشت و در کربلا در کنار مرقد حسین ابن علی دفن گردید.

او در دوران حیات خود مریدان و شاگردان بسیار پرورد و از جمله تاثیر زیادی بر افکار طاهره قره العین بانوی شورشگرو فاضل و کنکاشگر نهاد. از مقولات مهم در افکار سید کاظم رشتی توجه به مساله زنان است. شیخی ها اگر چه تعدد زوجات را حرام نمیدانند ولی آن را کاری نا پسند می شمارند. تلقی تازه از معاد، توجه به مقوله شیعه کامل، توجه به وضع زنان، شک گرایی، از مقولات مورد توجه دو بنیاد گذار و شارح مکتب شیخی و از دیگر زوایای فکری متفاوت آنان با سایر آخوندهای شیعه در آن دوران است. از سید کاظم

رشتي بيش از 172 كتاب و رساله بر جاي مانده است كه شماری از آنها به چاپ رسيده و شماری در دست بزرگان مکتب شیخي است .

### انشعاب در مکتب شیخي

پس از درگذشت سيد كاظم رشتي بر سر مساله رهبري میان شماری از پیروانش اختلاف روي داد . شماری به حاج محمد کریمخان کرمانی ، گروهی به میرزا شفیع تبریزی و عده ای به سيد علي محمد شیرازی گرویدند . انشعابات دیگری نیز در اسناد مربوط به شیخگیری و بابیگری ذکر شده است . از آنجا که این انشعابات صرفاً در حیطه افکار و عقاید تئوریک گروههائی از مردم به صورت مرامهائی خاموش ، و نه در پیوند با مسائل و مقولات اجتماعی و سیاسی مبارزاتی قابل توجه اند که از آنها میگذریم .

پیروان حاج محمد کریمخان کرمانی ( تولد 1225 هجری ، 1809 میلادی ، درگذشت 1288 هجری ، 1870 میلادی ) ادامه اصیل مکتب شیخي را در متابعت رهبر خود دانستند و خود را شیخي خواندند و سیدعلي محمد شیرازی با استفاده از مقوله رکن رابع که در آن زمان مریدان و مشتاقان زیادی داشت و نیز شرایط اسف بار اجتماعی که چشمها را متوجه بیرون آمدن دستی از غیب و ظهور دوازدهمین امام شیعیان نموده بود ، سرانجام خود را «باب» یعنی در و محل اتصال با امام غایب خواند . در مقام رکن رابع قرار گرفت و بنای مکتبی شد که ادامه تغییر یافته مکتب شیخي است و به بابیت معروف است .

### سيد علي محمد شیرازی ، باب

سيد علي محمد شیرازی در سال 1225 هجری ، 1810 میلادی در خانواده ای از سادات که به شغل تجارت اشتغال داشتند متولد شد . یکی از عمو زادگان او میرزای شیرازی مجتهد مقتدر و صادر کننده فتوای معروف تحریم تنباکو و دیگری حاج سيد جواد شیرازی از مجتهدان صاحب نام کرمان و معلم حاج ملا هادی سبزواری فیلسوف نامدار شیعی ست .

باب در هشت سالگی به مجالس آموزشی شیخیان راه یافت ، در پانزده سالگی در تجارتخانه دائی اش در بوشهر به تجارت مشغول شد و دو سال نیز به عنوان تاجری مستقل فعالیت کرد . اوبه دلیل تجارت و مسافرت در معرض آگاهی قابل ملاحظه ای از شرایط دوران خود قرار گرفت و طی همین دوران نیز با معارف اسلامی ، فلسفه یونان ، فلسفه ملا صدرا و آثار ابوعلی سینا آشنائی یافت . سيد علي محمد شیرازی ، در بیست سالگی راهی کربلا شد و مدت کوتاهی از مجالس درس سيد كاظم رشتي بهره مند شد و در بیست و یکسالگی به ایران بازگشت و از مبلغان سر سخت مکتب شیخي گردید . او شش ماه پس از مرگ سيد كاظم رشتي ، در شب پنجم جمادی الاولی سال 1260 هجری ، 23 مه 1844 میلادی در بیست و شش سالگی دعوت خود را آشکار کرد و خود را باب و شیعه کامل خواند و پیروان و دعوتهگران خود را به اطراف و اکناف روانه نمود .

در شب پنجم جمادی الاولی سال هزار و دویست و شصت هجری ، بنا بر اعتقاد شیعیان درست هزار سال از غیبت امام دوازدهم گذشته و تلاشهای شیخ احمد احسائی و سيد كاظم رشتي در نوید دادن ظهور امام غایب و تلاش برای یافتن نایب و رابط او اذهان زیادی را برای پدیرش شخصیتی چون باب آماده کرده بود .

از این نقطه به بعد در باره مذهب و مرام بابیان ، اسناد مختلف هر یک از زاویه خود نظرات مختلفی را عنوان کرده اند . پاره ای از اسناد میگویند باب سر انجام خود را همان امام غایب خواند و با آوردن کتابی بنام «بیان» ادعا کرد که از این پس قرآن منسوخ شده است .

باب در نقاط مختلف پیروان بسیار پیدا نمود . او تا سال 1263 هجری ، 1847 میلادی در اصفهان تحت حمایت منوچهر خان معتمد الدوله بود . در سال 1263 باب دعوت خود را از سر گرفت و به دستور محمد شاه او را به قلعه چهریق در آذربایجان برده و زندانی کردند .

ماجرای باب و بابیان از آغاز بنیاد گذاری آن از زمان شیخ احمد زین الدین تادوران انشعاب شیخیان و بابیان را ، فارغ از نگرشهای غرض ورزانه و آمیخته با تعصبات مذهبی و عوامانه ، بایست در چهار چوب نوعی حرکت مذهبی و اجتماعی ، و با نگاهی تاریخی بازبینی کرد و در آن به تعمق پرداخت . افکار شیخ احمد احسائی و سيد كاظم رشتي و عقائد و نظریات باب برای کسی که در جهان امروز با تمام غول آسائی ها و

پیچیدگی هایش زندگی و تنفس میکند طبعاً قابل پذیرش نیست ، با این همه ، این مکاتب باز گو کننده گوشه ای از سرگذشت مردم و سرزمینی است که در گذرگاه تاریخ از دهلیزهای شگفت انگیز و سایه روشن های گاه سرگیجه آوری به سوی روزگار معاصر راه پیموده و در روزگار معاصر نیز در موارد گوناگون ، به جز تنفس در فضای حکومتی چون حکومت بر جای مانده از خمینی ، در فضای فرهنگی که ریشه در گذشته ای دور و دراز دارد تنفس میکند و گاه تنهائی خود را در جهانی غول آسا در فضا و گرمای این فرهنگ چاره میجوید و به قول نیما قباي خویش را در این شب تیره بر میخ این فرهنگ می آویزد .

از دوران باب به بعد و بخصوص در دوران ناصرالدینشاه ، این نوع تفکر ، در آمیخته با اعتراضات و شورشها و مقاومت های اقشار وسیعی از مردم تحت ستم ، به نوعی جنبش و حرکت اجتماعی تبدیل شد . در بسیاری اوقات معتقدان به این نوع تفکر با تحمل فجیع ترین کشتارها و شکنجه ها و هتک حرمت ها مقاومت کردند و در راه اعتقادات خود کشته شدند . پس از دوران باب و سرکوب بابیان و انشعابات مجدد ، این مرام بر آمده از درون شیعه راهی دیگر را به عنوان مرامی خاموش و طرد شده و تحت آزار و تعقیب اکثر حکومتها و بخصوص آزارها و تضییقات جمهوری اسلامی طی نموده که تا روزگار ما ادامه دارد و از زوایای مختلف قابل بررسی و تعمق است . به شورشهای بابیان در دوران ناصرالدینشاه بار دیگر اشاره خواهد شد .

### دوران محمد شاه قاجار و روحانیت شیعه

محمد شاه قاجار نیز چون فتحعلیشاه با ادامه کارهای او ، مثل بازسازی اماکن مقدس مذهبی ، ساختن مساجد و تقسیم صد هزار تومان مستمری سالانه میان آخوندها و سادات ، سعی داشت خود را شاهی مؤمن و معتقد نشان بدهد ولی از آنجا که او سراپا و از دل و جان مرید وزیر صوفی مشرب خود حاج میرزا آغاسی بود بیشتر به صوفیگری تعلق خاطر داشت .

نوشته اند محمد شاه از طریق زین العابدین شیروانی معروف به مستعلیشاه وارد در حلقه درویشان نعمت الهی شده بود . او به زیارت قبور درویش و صوفیان تمایل داشت ، مرشدی نعمت الهی بنام رحمتعلیشاه را متصدی فارس نمود . صوفی دیگری بنام میرزا مهدی خوبی را به سمت منشیگری خود برگزید ، درویشی بنام درویش عبدالمحمد محلاتی را به عنوان سفیر خود به هرات فرستاد و قانون بست نشینی را محدود کرد . مجموع این مسایل ، دوران محمد شاه را به دوران جنگ مخفی آخوندها با دولت مبدل ساخت .

در دوران محمد شاه با تمام این ها آخوندها همچنان از قدرت فراوانی بر خوردار بودند و ضعف دولت نیز به این اقتدار میدان بیشتری میداد . قدرت آخوند شفتی که هم زمان هم مهار قدرت مذهبی و هم فرماندهی تمام قداره بندان و چاقو کشان اصفهان را بر عهده داشت در اوج بود .

نوشته اند که لوطیان و قداره بندان مرید شفتی ، هر شب از بست نشینی در خانه شفتی برون آمده و به قتل و غارت و تجاوز به نوامیس مردم میپرداختند و صبح شمشیرهایشان را که به خون آلوده بود در حوض مساجد میشستند . در دوران محمد شاه یکی از شاگردان آخوند شفتی بنام شیخ الطائفه مرتضی شوشتری انصاری ، 1214- 1281 هجری ، 1799 تا 1864 میلادی که از افتخارات دنیای آخوندیست ، مسئله علمیت و مرکزیت حوزه های علمیه را که از تراوشات فکری ملا اسدالله بروجردی و شیخ محمد حسن نجفی بود مطرح کرد و در مکتب خود هزار آخوند بلند پایه را تربیت نمود و تعلیم داد . تئوری شیخ مرتضی انصاری قدمی بلند در راه استحکام و اقتدار تفکر آخوندی بود . شاید امروز نیز بتوانیم با کنکاش در تئوری شیخ مرتضی انصاری تصویری از پیدایش جمهوری اسلامی را از زاویه مبانی مکتبی در اعماق آن باز یابیم .

### مرگ محمد شاه قاجار

محمد شاه قاجار در شب ششم شوال سال 1264 هجری ، 7 ژوئیه 1848 میلادی در سن چهل و دو سالگی و پس از چهارده سال و سه ماه سلطنت ، در کاخ نو ساخته خود در تجریش درگذشت . محمد شاه از نظر جسمانی گرفتار مشکلات بسیار و از جمله بیماری نقرس بود . او پادشاهی ضعیف ، بی تدبیر ، خرافاتی و بازیچه دست حاج میرزا آغاسی بود . در حقیقت در دوران محمد شاه ، حاج میرزا آغاسی حکمروای ایران بود . در دوران محمد شاه خزانه کشور به مرز ورشکستگی رسید . پرداخت حقوق سپاهیان گاه تا سه سال معوق میماند و سواره نظام عشایری که از زمره زبده ترین جنگجویان بودند از بین رفت و ایران باز هم در سیری قهقرائی طی طریق نمود .

## ناصرالدین‌شاه قاجار، 1264 - 1313 هجری

چهارمین میراث بر تاج و تخت قاجار، ناصرالدین میرزا، در سن شانزده سالگی، در سال 1264 هجری مطابق با 1848 میلادی زمام حکومت در ایران را به دست گرفت.

طبق معمول پس از مرگ محمد شاه امواجی از ناآرامی اینجا و آنجا خود را نشان داد. شورش در بروجرد به زعامت جمشید خان ماکوئی، شورش در کرمانشاه به رهبری محب علی خان، شورش مردم شیراز بر علیه حسین خان نظام الدوله، ادامه شورش سالار، فعالیت‌های پیروان باب و تلاش حاج میرزا آغاسی برای قبضه کردن مجدد قدرت از این زمره بود اما هوشیاری مهد علیا مادر ناصرالدین‌شاه به همراهی شاهزاده اعتضاد السلطنه و مذاکرات این دو با نمایندگان روس و انگلیس ناصرالدین میرزا را که بنا بر سنت قاجارها در تبریز می‌زیست روانه تهران کرد و بر تخت سلطنت نشان داد.

شاه جدید در هنگام سفر از تبریز به تهران، میرزا تقی خان امیر نظام را به لقب اتابک اعظم ملقب ساخت و او را به وزارت انتخاب نمود و به مسابقه‌ای که در همه جا برای به وزارت رسیدن شروع شده بود پایان داد، از همین نقطه نیز نهال دشمنی بسیاری از مدعیان وزارت از جمله میرزا آقا خان نوری وزیر لشکر، با امیر کبیر غرس گردید. دوران حکومت ناصرالدین‌شاه از آنجا که مقارن با آغاز تحولات اجتماعی ایران پس از قرنهاي تاریک و دور و دراز است با حوادث بسیار قابل تامل همراه است که از این همه به برخی اشاره ای کوتاه میشود و تحقیق و بررسی بیشتر به خوانندگان علاقمند به تاریخ ایران واگذار میگردد.

نکته ضروری اینکه، بدون تامل کافی بر دوران حکومت ناصرالدین‌شاه، چگونگی آغاز شدن جنبش مشروطیت و باز شدن دریچه های کهن و گرد و غبار گرفته تاریخ ایران به سوی افقی دیگر، در روشنائی قرار نخواهد گرفت.

## اشاره ای به برخی وقایع دوران ناصرالدین‌شاه

ادامه و پایان شورش سالار، قیام‌های گسترده بابیان، عزل و قتل امیر کبیر، ادامه ماجرای افغانستان و لشکر کشی به هرات، لشکر کشی به سرخس و مرو، وزارت سپهسالار و شروع آشنائی ایران با تمدن غرب شماری از وقایع دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه است.

## ادامه و پایان شورش سالار

چنانکه پیش از این اشاره شد شورش سالار در دوران محمد شاه قاجار آغاز شد و با مرگ محمد شاه به دوران ناصرالدین شاه کشیده شد. دفع شورش سالار را میرزا تقی خان امیر کبیر بر عهده گرفت و شاهزاده سلطان مراد میرزا را که شخصیتی استوار جنگجو و بیرحم و سخت کش داشت با توپخانه و لشکری به تعداد هفت هزار نفر مامور خاتمه دادن به شورش سالار نمود. سلطان مراد میرزا پس از فتح جوین، سبزوار، ترشیز و نیشابور، مشهد را که مرکز اصلی سالار و سپاهیان او بود محاصره کرد. محاصره مشهد يك سال ادامه داشت و طی این مدت امیر کبیر کارها را زیر نظر داشت و وسایل جنگ را آماده میکرد و به سپاهیان اعزامی مدد میرساند. اوایل سال 1266 هجری، 1850 میلادی، سرانجام کار بر سالار سخت شد او و دو پسرش دست از جنگ کشیدند و به حرم امام رضا پناه بردند ولی سلطان مراد میرزا آنان و نزدیکان آنان را از حرم بیرون کشید و تمامی آنان را در شب شانزدهم جمادی الاخری سال 1266 هجری، 29 آوریل 1850 میلادی به جلا سپرد و کشت. کار شورش سالار بدین ترتیب به پایان رسید و سلطان مراد میرزا به دلیل این فتح به حسام السلطنه ملقب گردید.

## ادامه ماجرای باب و شورش‌های بابیان

در آغاز قدرت گرفتن حکومت ناصرالدین‌شاه، سید علی محمد باب پیشوای بابیان در حبس بود اما پیروان او بویژه برخی از پیروان از جان گذشته او و در این میان شماری از ملایان جوان و پرشور و معتقد شیعه که پیشوائی و عقاید باب را باور داشتند با تلاش و جانفشانی بسیار، به تبلیغ مرام باب میپرداختند. در این میان دو تن از پیروان، ملا محمد بشرویه و ملا محمد علی قدوس بیشترین تلاش را برای تبلیغ مرام باب و آزادی او از زندان میکردند.



اوضاع آشفته اوایل حکومت ناصرالدینشاه، فشار زیادی که از ناحیه آخوندها بر بابیان وارد می‌آمد، وضعیت تیره و تاریک ایران بر جای مانده از حکومت محمد شاه، خزانه خالی، نبودن امنیت و ظلم و اجحافات روز افزون درباریان، به پیروان باب که تبدیل به جمعیت قابل توجهی شده بودند فرصت شورش داد. نکته مهم اینکه اگر دوران شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی را دوران انشعاب و رشد یک شاخه جدید از درون شیعه دوازده امامی بر آورد کنیم دوران باب را باید به مثابه دوران ظهور جنبش شورشگر بابی از درون مکتب شیخی نگریم.

بابیان در زمان ناصرالدینشاه از هیئت یک نیروی اجتماعی که فقط کار تبلیغی می‌کردند بیرون آمده و تبدیل به یک نیروی فعال شورشگر شدند. آنان در تمام نقاط ایران بویژه در یزد، خراسان، مازندران و زنجان فعال بودند. در برخی شهرها بابیان چنان قدرتمند بودند که حاکمان شهرها در مقابل آنان عاجز مانده بودند. به عنوان مثال در زنجان پانزده هزار نفر به بابیان پیوستند و قدرت ملا محمد علی زنجانی به آنجا رسید که با یکپارچه شدن تفنگچی به خدمت حاکم دولتی میرفت.

در دوران ناصرالدینشاه حکام ولایات و مجموع دستگاه روحانیت جبهه مشترکی برای سرکوب بابیان بودند و جدالهای اکثری خشن و خونین میان بابیان و نیروهای دولتی و پیروان آخوندها هر روز در گوشه‌های ایران خود را نشان می‌داد.

### امیر کبیر و بابیان

نقش امیر کبیر در برخورد با بابیان قابل تأمل است. تمامی تلاش امیر کبیر در این ایام صرف آرام ساختن ایران و تحکیم حکومت ناصرالدینشاه و جامعه عمل پوشاندن به اندیشه‌های می‌شد که ذهن او را به خود مشغول کرده بود. امیر کبیر بابیان را که در روزگار او تبدیل به یک مرام فکری فعال در ایران شده و پیروان این مرام هر روز بیش از پیش از خود گذشته‌گی بیشتری از خود نشان می‌دادند مزاحم طرح‌های خود برای پیشرفت ایرانی متمرکز می‌دانست. بابیان نیز امیر کبیر را مانع خود می‌دیدند. کشف یک توطئه برای قتل امیر کبیر و انتساب آن به بابیان و دستگیری و مجازات کسانی که در این کار دست داشتند موجب شد خشونت دولت ناصری بیشتر شود. نیروهای اعزامی در اکثر ولایات به قلع و قمع، دستگیری و مجازات بابیان پرداختند با این همه مقاومت بابیان در مازندران و زنجان بسیار زیاد بود. آنان علیرغم تلاش امیر کبیر و لشکر کشی‌های بسیار، چندین بار سپاهیان دولتی را در مشهد، مازندران و زنجان شکست دادند. لشکر کشی میان دولت ناصری علیه بابیان با شدت تمام ادامه یافت و پس از هر پیروزی مغلوبین با خشونت و بیرحمی بسیار کشتار شدند، زنده آتش زدن، قطعه قطعه کردن با تیر، کشتن با چکش و میخ طویل و قطعه قطعه کردن، نمونه‌هایی از سرگذشت بابیان در این دوران است. در آخرین جنگ میان بابیان و دولت کار به فرستادن توپخانه و خمپاره و گسیل کردن سربازان ویژه - افواج خاصه - و سه هزار تن از جنگجویان شقاقی که در جنگیدن مهارت ویژه داشتند، کشید. در برخی از منابع از گسیل کردن نیروهای چند برابر این برای سرکوب بابیان یاد شده است. در گذر از ماجراهای خونین و خشن بسیار، با کشته شدن ملا محمد علی زنجانی رهبر شورش در زنجان، بابیان تسلیم شده و امان خواستند و شمار زیادی از آنان به قساوت بارترین اشکال، آماج کشتارهای جمعی شدند.

### تیر باران باب

پس از این ماجراها امیر کبیر دانست که تا باب زنده است شورشها ادامه خواهد داشت. او دستور داد باب را از قلعه چهریق به تبریز آوردند و پس از مجلس مناظره‌ای بین او و ملایان نامدار روزگار او را محکوم به مرگ کرده و در روز دوشنبه بیست و هفتم شعبان سال 1266 هجری مطابق با هشتم جولای 1850 میلادی در تبریز و در مقابل جمعیتی ده هزار نفره تیرباران کردند.

باب در هنگام تیرباران جوانی سی و یکساله بود. برای تیر باران او از فوج بهادران که از سربازان مسیحی تشکیل شده بود استفاده شد. در برخی از ماخذ به عنوان نمونه «رگ تاک» تألیف دلارام مشهوری، به شلیک هفتصد و پنجاه گلوله به بدن باب یاد شده است و بدین ترتیب از جسم او چیزی جز پاره‌هایی از هم گسسته و یا انبانی خونین و آمیخته با سرب بر جای نماند. نفوذ باب در میان اقشار قابل توجهی از مردم این احتمال را به ذهن می‌آورد که سربازان مسلمان حاضر به تیر باران او نبوده‌اند.



## اندکی در باره باب

در باره باب نویسندگان مختلف با اعتقادات مختلف نکات زیادی را در رد یا قبول باب عنوان نموده اند. آنچه که در يك بررسی فارغ از عناد و با تکیه بر اسناد و مدارك میتوان گفت این است که باب در ابتدا خود را باب و رابط میان امام غایب و پیروان خود خواند و گفت که در ملاقاتی با امام دوازدهم از سوی او به بابیت انتخاب شده است. بعدها، چهار سال بعد از دعوی بابیت در هنگام انتقال از زندان باکو به تبریز در صفر سال هزار و دویست و شصت و چهار دعوی مهدویت - و به نوشته برخی ماخذ دعوی نبوت - نمود و اعلام کرد «من آنم که هزار سال است در انتظارش هستید».

باب در چهار چوب دوران خود، شخصی فاضل و باسواد بود، با عرفان آشنائی داشت، فلسفه یونان باستان را مطالعه کرده بود، در مکاتب مختلف گذشته ایران مانند اسماعیلیه، حروفیه، نقطویه و شیخیه بررسی نموده بود و زبان عربی را میدانست و کتابهای خود را در زندان به زبان پارسی و عربی تألیف کرد. کثرت تألیفات، زبان خاص او در نوشتن و استفاده از سمبلها و استعاره ها، باعث شده بود که مخالفان او را به سخره بگیرند و زبان و نوشتار او را غیر قابل فهم بدانند. باب در این باره می گفت «تا کسی از من متولد نشود حرفهای مرا نخواهد فهمید».

تسهیل عبادات و فرائض، تحریم تعدد زوجات، منع تنبیهات بدنی و خشونت، تأکید در نظافت، توجه به مساله زنان از نکات مورد توجه در مکتب و تفکر باب است. باب علیرغم تبلیغات فراوانی که شده وابسته به هیچ دولت و نیروی بیگانه نبود و تفکر و مکتب او منشعب و زائیده گوشه ای از فرهنگ و مذهبی بود که در درون مرزهای ایران ریشه داشت.

(پایان)

+++++

برچیده از: <http://www.talieh-sepidedaman.com/Articles/Baabobaabiat.htm>